

# علیه فرا موشی برای زندگان در خاک!



**خواستار بازداشت و محاکمه  
آمران و عاملان قتل عام سال  
۶۷ در زندان ها و قربانیان قتل  
های سیاسی دیگر شویم!**

در بحبوحه انکار فاجعه تاریخی کشتار شش میلیون یهودی از سوی محمود احمدی نژاد، سازمان دیده بان حقوق بشر طی گزارشی با تاکید بر پرونده باز کشتار های سیاسی در جمهوری اسلامی، با انگشت گذاشتن بر نقش دو وزیر کابینه احمدی نژاد، پور محمدی و محسنی اژه ای در این کشتار ها، خواستار برکناری این دو شده است.

آقای هنریک مودست برودر، در طنز تلخی که نشریات و رسانه های دولتی، با یک برداشت سطحی، مصادره به مطلوب کرده و آن را نشانه ای بر تأیید سخنان احمدی نژاد دانستند،

به تشابهی تاریخی بین دارو دسته پشت سر احمدی نژاد و نازیها انگشت گذاشته است و گفته است که: «از نظر ساختاری در ایران اتفاقی می افتد که در سال ۱۹۳۳ نیز در آلمان رخ داد که یک دست یازی به قدرت صورت گرفت. و دارودسته ای که به قدرت رسید، می کوشید با چنگ و دندان خود را بر سریر قدرت نگاه دارد.»

آن چه که آقای « هنریک مودست برودر» بر آن انگشت گذاشته است، یک واقعیت است. نازی ها هم، مسیر رسیدن به قدرت را با راه انداختن دار و دسته های ضربت و حمله به تجمعات و تهدید روشنفکران هموار کردند و با کشتار و جنایت علیه بشریت به آن ادامه دادند. در جمهوری اسلامی هم از این قبیل روش ها استفاده شایانی شده است. از کشتار رسمی و سرکوب غیر رسمی توسط باند های حزب الله تا ترور مخالفان، همه به کار گرفته شده است. اما دولت احمدی نژاد در مجموعه حکومت نیز، از ویژگی خاص خود برخوردار است. همه می دانند که دولت احمدی نژاد، دولت مخالفان سرسخت اصلاحات است. محصول پروسه ای است که با قتل های زنجیره ای آغاز، با حمله به دانشگاه و ضرب و شتم دانشجویان ادامه یافت و با توقیف صد ها روزنامه و نشریه، بازداشت وسیع روزنامه نگاران و زندانی کردن آن ها تکمیل شد. در یک کلام دولت سازماندهندگان سرکوب سال های اخیر است. اما کارنامه اعضای شاخص این دولت، فقط به دوره اصلاحات منحصر نمی شود. هر کدام از آن ها در زمینه سرکوب آزادی های مردم و حتی کشتار دگراندیشان کارنامه ای بمراتب قدیمی تر دارند. بخصوص وزیر کشور و وزیر اطلاعات دولت احمدی نژاد در این زمینه دست همه را از پشت بسته اند.

آقای پور محمدی یکی از مسئولین کشتار جمعی زندانیان سیاسی در سال ۶۷ است. ایشان در آن مقطع نماینده وزارت اطلاعات در کمیسیون سه نفره ای بوده است که به فرمان آقای خمینی برای کشتار در زندان ها، تعیین شده بودند و در عرض مدت کوتاهی هزاران نفر زندانی سیاسی را که دوران محکومیت خود را می گذراندند و برخی حتی دوران محکومیت خود را پشت سر گذارده و در شرف آزاد شدن بودند، قتل عام کردند.

شکی نیست که حکومت جمهوری اسلامی نیز مثل همه رژیم های ایدئولوژیک، بر بنیان نقض حقوق برابر شهروندان کشور و بر تبعیض استوار است. در این حکومت هم مثل تمام

حکومت های ایدئولوژیک در تاریخ، فقط یک بخش از جامعه یعنی پیروان مذهب شیعه حق حکومت دارند، بقیه اهالی کشور اعم از پیروان ادیان دیگر یا بی دین ها، در بهترین حالت فاقد حق برابر با شیعیان هستند. برخی هم مثل پیروان بهائیت هم چون یهودیان در دوران حکومت نازی ها در آلمان، از حق حیات محروم و مورد اذیت و آزار دائم و رسمی دستگاه حکومتی هستند. اما تبعیض دینی فقط یک وجه از واقعیت است. ابعاد تبعیض در حکومت اسلامی فقط به پیروان مذاهب دیگر و بی دین ها محدود نمی شود، اولین گروه اجتماعی بزرگ زنان هستند که از همان نخستین روز بنیان این حکومت، از حق برابر با مردان محروم شده اند، حتی آزادی انتخاب پوشش را هم از دست داده اند و باید بر طبق موازین اعلام شده از سوی دولت در انتظار عمومی ظاهر شوند. حکومت تبعیض، در درون خود پیروان مذهب تشیع هم دست به تبعیض می زند. هر گونه تفسیر مغایر با تفسیر رسمی را کفر می داند. سیاست تبعیض حلقه خودی و غیر خودی را نه فقط در مورد تمام شهروندان کشور دامنه می بخشد، حتی در درون حکومت و کادر دولتی هم خودی های «غیرخودی» را جست و جو می کند. با این منطق هم هست که مسئولین حکومتی به خود اجازه می دهند با اتهامات واهی به راحتی آب خوردن از شهروندان سلب حق نموده، در مورد جان و مالشان تصمیم بگیرند. اما در میان تمامی تبعیض ها و نقص حقوقی که در ۲۶ سال گذشت صورت گرفته است، کشتار سال ۶۷ و قتل دگر اندیشان جایگاه ویژه ای در میان تمامی این جنایات داشته است و اکنون عوامل این قتل ها و سازماندهندگان آن ها در دولت کنونی ارتقا مقام یافته اند.

کشتار سال ۶۷، بی سابقه ترین کشتار در نوع خود در تاریخ کشور ماست. یک فاجعه بزرگ ملی است که هنوز ابعاد کامل آن عیان نشده است. هنوز نه تعداد کامل کسانی که قربانی این فاجعه شده اند، روشن است و نه چگونگی آن به تمام و کمال باز شده است. اطلاعاتی که موجود است، هم چنان در خاطره ها و روایت های زندانیان بازمانده از آن فاجعه و نیز برخی از خانواده های قربانیان منعکس است و هنوز هم آرشیو کاملی از این همه وجود ندارد. اسناد رسمی این کشتار فقط منحصر به اظهارات آقای منتظری و نامه های ایشان به آقای خمینی در این مورد است.

بقیه در صفحه ۱۲